



Jurisprudential and Legal Review of Debtor's Liability to Compensate for Currency Devaluation: With Deference to Imamiyyah Jurisprudence

Reza Hossein Gandomkar*

Received: 2023, Jun 12 | Received in revised form: 2023, Jul 19 | Accepted: 2023, Sep 24 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

One of the primary objectives of civil liability is to restore the victim to their pre-loss position. Also, the contractual liability aims at ensuring unity and harmony between the debt amount and the payment made. It is customary for a debtor to fulfill their obligation by paying an amount equivalent to the debt owed. However, in monetary obligations, the value of money and purchasing power can fluctuate between the time the debt is created and its resolution. This raises the question of whether fulfilling the obligation based on the value at the time of creation is sufficient to compensate for the loss incurred by the victim, and whether the liability for compensating for the decrease in the value and purchasing power of money lies with the debtor. Through an analytical-descriptive approach, the study concludes that a comprehensive analysis of the nature of money, grounded in jurisprudence, legal principles, common sense, and civil liability rules, supports the debtor's liability if the decrease in value is significant. The article also critiques views that treat money as metaphorical and argues against the inconsistency of metaphoricality with the need to compensate for devaluation. Money holds symbolic representation, and its purchasing power is a tangible attribute and a fundamental aspect of its value.



Keywords: Money, Consideration, Value, Guarantee, Purchasing Power.

* Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran.
Email: rh.gandomkar@qom.ac.ir.

□ Gandomkar, R.H., (2023), Jurisprudential and Legal Review of Debtor's Liability to Compensate for Currency Devaluation: With Deference to Imamiyyah Jurisprudence. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (2) 184-211. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8841.1011>.



نقد و بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت مدیون به جبران کاهش ارزش پول با تأکید بر فقه امامیه

رضاحسین گندمکار*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین اهداف مسئولیت مدنی قرار گرفتن زیان‌دیده در وضع قبل از ورود زیان و در مسئولیت قراردادی وحدت و تمایل بین مقدار موضوع دین و میزان پرداخت است. از نظر عرف، او با پرداخت مبلغ معادل دین مدیون بری الذمه می‌شود. در تعهدات پولی در فاصله ایجاد دین تا ادای آن بعضاً نوساناتی در ارزش پول و قدرت خرید به وجود می‌آید. ایفای تعهد به میزان زمان ایجاد، موجب این سؤال می‌شود که آیا پرداخت به این مقدار زیان وارده به زیان‌دیده جبران و موجب برائت ذمه مدیون می‌شود و آیا مسئولیت جبران این کاهش ارزش و قدرت خرید پول بر عهده مدیون است یا خیر. در پاسخ با روش تحلیلی - توصیفی، به این نتیجه رسیدیم که با تحلیل جامع ماهیت پول و بر مبنای اصول فقهی و حقوقی و عرف عقلا و قواعد مسئولیت مدنی در صورتی که این کاهش غیرقابل تسامح باشد، بر عهده مدیون است. نوآوری این مقاله، نقد دیدگاه‌های مبتنی بر مثلی بودن پول و عدم منافات مثلی بودن با لزوم جبران کاهش ارزش است. پول مثلی است و قدرت خرید حیث تقییدی آن و از اوصاف حقیقی پول محسوب می‌شود و دارای ارزش اعتباری است.



واژگان کلیدی: پول، مثل، قیمت، ضمان، قدرت خرید.

* دانشیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه قم. | rh.gandomkar@qom.ac.ir

گندمکار، رضاحسین. (۱۴۰۲). نقد و بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت مدیون به جبران کاهش ارزش پول با تأکید بر فقه امامیه،

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲۱(۲)، ۱۸۵-۲۱۲. <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8841.1011>

مقدمه

قرارداد و ضمان قهری، اهم موجبات ضمان در فقه و حقوق است. عقد عمل حقوقی است که بین دو طرف برای تحقق یک ماهیت حقوقی مثل بیع منعقد می‌شود و ضمان قهری هم واقعه‌ای است که منشأ قراردادی نداشته و با وقوع یک اتفاق یا اقدام زیان‌بار از سوی عامل آن، حتی بدون قصد اضرار ایجاد و نتیجه به حکم قانون و قهری ایجاد می‌گردد و لزوم جبران آن به حکم قانون بر عامل ضرر تحمیل می‌شود. به این افعال ضمان قهری یا واقعه حقوقی یا مسئولیت مدنی اطلاق می‌شود که دارای دو نوع قراردادی و قهری است.

ه‌طور خلاصه، مسئولیت مدنی عبارت است از الزام به جبران خسارت وارده به دیگری (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۱۰). برخی هم آن را الزام به پرداخت مالی یا انجام دادن امری تعریف کرده‌اند که ناشی از تراضی طرفین نباشد (صفایی رحیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۷). ممکن است برخی از این اقدامات عنوان مجرمانه داشته، اما به دلیل ورود زیان به دیگری عامل زیان موظف به جبران زیان وارده باشد از قبیل غضب و ... (مواد ۳۰۸ به بعد قانون مدنی). منشأ مسئولیت قراردادی، نتیجه پیمان‌شکنی متعهد است و او باید از عهده خسارات وارده برآید (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۱۶). سبب تعهدات قهری الزام قانون است و عامل زیان به‌طور قهری و به حکم قانون مدیون زیان دیده شده و باید این دین را ادا کند. وجه مشترک هر دو نقض عهد (قراردادی، قهری) مدیون شدن متعهد و عامل زیان در برابر زیان دیده است. گاهی تقصیر یا نقض عهد هم صورت نگرفته و زمان ادا ممکن است ارزش پول کاهش یافته باشد. جبران این زیان غالباً به صورت پرداخت با مبلغی پول به زیان دیده انجام می‌شود و در مواردی از زمان ایجاد این گونه دیون تا پرداخت آن‌ها، ممکن است مدت زمانی به طول بینجامد و در این فاصله زمانی ارزش پول کاهش می‌یابد. حال، عامل زیان باید ارزش مالی کدام زمان را بپردازد؟ واضح است که پرداخت قیمت زمان ایجاد دین، موجب تحمیل زیان بر قرض دهنده و مالک مال تلف شده می‌شود. تفاوتی نمی‌کند که موضوع تعهد مثلی باشد یا قیمی؛ زیرا در صورت مثلی بودن موضوع، اگر قدرت خرید و ارزش پول در مثلث لحاظ شود باز هم در زمان تحویل مثل باید این تفاوت که با پول سنجیده می‌شود جبران گردد. پرداخت بهای زمان ادا و یا محکومیت عامل زیان به جبران کامل زیان وارده را جبران خواهد کرد. از نظر فقهی، هیچ

ضرری نباید بدون جبران بماند (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام). با وجود این، درباره ضرورت جبران کامل ضرر بین فقها و حقوق‌دانان اولاً در مال مثلی و قیمی ثانیاً شبهاتی از قبیل ربا پرداخت قیمت زمان ادا مورد اختلاف است.

از سوی دیگر در صورت تأخیر در انجام دادن تعهد، خسارت تأخیر تأدیه پیش‌بینی شده است. در مورد ماهیت این نهاد حقوقی نیز اختلاف نظر وجود دارد که آیا خسارت تأخیر تأدیه جبران کاهش ارزش پول است یا ضمانت اجرای تخلف از انجام دادن تعهد. از آنجا که پرداخت دیون و جبران خسارات با پول انجام می‌شود، بررسی ماهیت پول به خصوص با وضعیت کنونی آن که نماینده فلزات قیمتی نیست و پشتوانه آن اعتباری و تولید ملی و ... است و در غالب موارد پولی به عنوان اسکناس جابه‌جا نمی‌شود؛ بلکه از طریق حساب‌های افراد نزد بانک‌ها پرداخت‌ها صورت می‌گیرد (پول تحریری)، لذا نیازمند عرضه تحلیلی جدید از ماهیت پول هستیم. پرداخت دین با پول انجام می‌شود لذا درباره ماهیت پول، به‌ویژه با وضعیت کنونی آن و وجود پول تحریری، ناگزیر از تحلیلی جدید از ماهیت پول هستیم. تحقیقاتی درباره ماهیت پول و امکان یا عدم امکان جبران کاهش قدرت خرید انجام شده، اما با عنایت به سؤالات فوق، روشن می‌شود که هنوز برای بررسی جوانب و آثار مختلف این موضوع نیاز به بررسی و پژوهش هست.

شناسایی مفاهیم اصلی تحقیق

برای بررسی مباحث اصلی تحقیق، لازم است مفاهیم مرتبط با موضوع تبیین شود تا در تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری از آن، شناخت کافی وجود داشته باشد. این مفاهیم عبارتند از: پول، مال، مثل و قیمت.

۱. تعریف پول

با توجه به نقش و جایگاه پول در این تحقیق، لازم است تعریفی از آن آورده شود. فقها، حقوق‌دانان و عالمان اقتصاد، با توجه به تاریخ و انواع پول، تعاریف متعددی عرضه کرده‌اند؛ از جمله:

۱-۱- بهای کالا و خدمات (حسینی بهشتی، ۱۳۶۹، ص ۵۱ و ۵۲)؛

- ۱-۲- پول واسطه مبادله، معیار سنجش ارزش و ذخیره ارزش است (هریس ۱۹۶۷، ص ۱؛ مطهری ۱۳۶۸، ص ۸۹-۹۰)؛
- ۱-۳- شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیر فیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۵)؛
- ۱-۴- حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی (قرضاوی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۳)؛
- ۱-۵- پول وسیله ذخیره ارزش؛ وسیله مبادله و دارای قدرت مبادله‌ای عام است (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۰)؛
- ۱-۶- پول عبارت از چیزی است که توسط عرف و عقلا دارای ارزش مبادله‌ای باشد و عرف و عقلا آن را معادل همگانی سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کنند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۳۵)؛
- ۱-۷- مال اعتباری که با قرارداد و جعل و اعتبار پدید می‌آید. (توسلی، ۱۳۹۶، ص ۷۷) در تعاریف مزبور و بررسی وظایف پول، ملاحظه می‌شود سه ویژگی مشترک در انواع پول وجود دارد:

معیار ارزش بودن، واسطه مبادلات و ذخیره ارزش بدین معنا که مالک آن با در اختیار داشتن پول، احساس می‌کند واجد و مالک ارزش مبادله‌ای عامی شده است؛ لذا تعریف پول به چیزی که وسیله ذخیره ارزش، وسیله مبادله و دارای قدرت مبادله‌ای عام است که وظایف اصلی پول در زمان‌های مختلف و پول با انواع مختلف را تاکنون بیان می‌کند. این تعریف جامع‌تر، ملاک بررسی در این مقاله است.

۲. تعریف مال

مال و مالیت و نوع مال، نقش عمده‌ای در تحلیل و احکام و آثار پول دارد. بنا بر یک تعریف، مال عبارت از چیزی است که افراد رغبت به تملک آن داشته و حاضرند در قبال امتلاک آن قیمتی را بپردازند (حائری، ۱۴۲۱، ص ۱۰۷). بنا بر تعریف دیگر، هر چیزی که از نظر عرف و عقلا مورد نیاز بوده و از صفت کمیابی برخوردار باشد و قابل اختصاص بوده و حاکی نباشد مال است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۶۶). برخی از حقوق دانان گفته‌اند:

«هر چیزی که مورد دادوستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله‌ای داشته باشد».
(امامی، ۱۳۶۴، ص ۱۹)

بعضی از نویسندگان حقوق مال را چیزی که دارای منفعت عقلایی مشروع و قابل تملک باشد تعریف کرده‌اند (پارساپور، ۱۳۸۹، ص ۱۷)؛ برخی دیگر از حقوق دانان در تعریف مال گفته‌اند:

«مال عبارت از چیزی است که قابل مبادله و تقویم به پول بوده و امکان اختصاص و قابلیت نقل و انتقال داشته و دارای نفع عقلایی مشروع باشد و حاکی نباشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۴، ص ۳۷ - ۴۳)

مال مورد نیاز عقلاست و نیازی از نیازهای ایشان را برطرف می‌کند. عنصر رفع نیاز از عناصر اصلی مال است. در وهله بعد آن شیء باید قابل نقل و انتقال و تملک و کمیاب باشد. پس می‌توان گفت: مال عبارت از چیزی است که مورد نیاز بوده و دارای منفعت عقلایی (مشروع) باشد و قابلیت دادوستد و تملک داشته باشد.
پول دارای ویژگی‌های مال هست، لذا مال محسوب می‌گردد.

۳. مال مثلی و قیمی

مثلی و قیمی بودن مال، یکی از مسائل مهم فقهی و حقوقی در مباحث مربوط به ضمان قهری و نیز موضوع مورد تحقیق بحث است؛ زیرا در صورتی که مال تلف شده یا موضوع قرارداد مثلی باشد، متعهد و مدیون باید مثل مال را بپردازد (کیایی، ۱۳۸۴، ص ۱۴) و با پرداخت مثل، ذمه او بری می‌شود. اندک برداشت متفاوتی از مفهوم این دو، باعث تفاوت‌های اساسی در تطبیق هر یک از آن‌ها بر اموالی از قبیل ماشین، حیوان، گندم و ... خواهد شد. در قانون مدنی در مواد ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۳۱ و ۹۵۰ در مباحث ضمان قهری، واژه مثلی و قیمی به کار رفته است. در تعریف مثلی و قیمی اختلاف نظر وجود دارد. مثلی و قیمی حقیقت شرعی یا متشرعه ندارند (انصاری، ۱۴۲۰، ص ۱۰۶)؛ یعنی معنا و مفهوم آن در ادله شرعی وارد نشده است. فقها تعاریفی درباره مال مثلی و قیمی دارند و این تعاریف مختص همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست و حسب زمان و مکان تغییر می‌کند (خویی، ۱۴۱۱، ص ۱۵۲)

از نظر قانون مدنی ایران، در ماده ۹۵۰ مثلی مالی است که نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد و قیمی مقابل آن است؛ با وجود این، تشخیص این معنا با عرف است. بعضی اطلاق عنوان واحد به کل و جزء آن، یکسان بودن قیمت اجزای آن، نزدیک بودن منافع اجزای مال از نظر قیمت به کم و زیاد بودن نظایر آن را از عناصر اصلی مثلی بودن شمرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۵۵). تعیین مثل و قیمت بر عهده عرف است (خمينی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۰). به نظر برخی از فقها، مثلی مالی است که اجزای آن از نظر قیمت باهم مساوی باشند (انصاری، ۱۳۷۲ ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶). بعضی گفته‌اند: مثلی مالی است که دارای مشابه یا دارای خصوصیات مشابهی باشد (داوودی و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۷۶). برخی بر میزان رغبت عرف نسبت به صفات موجود در افراد مال و عدم تفاوت در مطلوبیت آن‌ها در نظر عرف و عقلاً تأکید دارند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۹۹؛ حکیم، ۱۴۰۰، ص ۱۳۹). برخی هم گفته‌اند: مالی که افراد و واحدهای آن از نظر صفات دخیل در مالیت یکسان و مشابه هستند، مثلی، و گرنه قیمی است. (توسلی، ۱۳۹۶، ص ۲۶)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مثلی و قیمی حقیقت شرعیه ندارند و اصطلاحاتی عرفی هستند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۷۴)؛ پس باید بر اساس تحلیل رفتار عرف و عقلاً نسبت به اشیا، خصوصیات آن‌ها را شناسایی کرد و به تعریف آن‌ها پرداخت. اگر در نظر عرف، افراد حاضر باشند افراد یک شیء را به جای همدیگر قبول کنند، این شیء مثلی است و این در صورتی ممکن است که ویژگی افراد آن در دید عرف یکسان باشد به نحوی که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آن‌ها نشود؛ در این صورت، رغبت افراد به افراد آن یکسان خواهد بود و در نتیجه مالیت آن‌ها هم یکسان است. تعریف ماده ۹۵۰ م.م. و نظر امام خمینی بر احاله تعریف مثلی و قیمی به عرف نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است.

۴. مال بودن پول

عرف پول را مال می‌بیند و برای آن ارزش قائل است. عموم فقها، پول و جوه نقد را مال می‌دانند (دادمرزی، ص ۶۲؛ خمینی، ۱۳۶۶، ص ۶۱۳؛ مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷؛ شاهرودی،

۱۳۷۴، ص ۹۵؛ قرضاوی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۳). پول دارای خصوصیات مال هست و مال محسوب می‌شود؛ اما این که چه نوع مالی است، صاحب‌نظران باهم اختلاف دارند: بعضی از فقها پول را مال اعتباری می‌دانند که از طرف دولت‌ها برای آن قیمتی تعیین شده است (خویی، ۱۳۸۸، ص ۴۹۷)؛ برخی از صاحب‌نظران، دیدگاه عرف و عقلا را برای مال بودن پول مبنا قرار داده که از نظر عرف و عقلا تردیدی در آن نیست (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳؛ طاهری، ص ۸۸). حقوق‌دانان و بعضی از اقتصاددانان، پول را مال اعتباری می‌دانند (شهیدی، ج ۳، ص ۲۸۱؛ توسلی، ۱۳۹۶، ص ۹۴). از منظر اقتصادی برخی گفته‌اند: پول یک ارزش اعتباری مبادلاتی است که اسکناس نماینده آن است (زمانی فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱). بعضی هم گفته‌اند: پول از هر نوع که باشد، مال است و دارای مطلوبیت است و قدرت مبادله و ذخیره ارزش را دارد (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰). پس پول، مال است و تمام خصوصیات آن را دارد، اما از نوع اعتباری است و بدون اعتبار توسط دولت ارزش پیدا نمی‌کند.

۵. مثلی یا قیمی بودن پول

با توجه به تعریف مال مثلی و قیمی، باید دید پول از کدام قسم از مال است. در این زمینه هم دیدگاه فقها و حقوق‌دانان متفاوت است. بعضی از فقها، پول را قیمی می‌دانند؛ زیرا مالیت در پول معتبر است، یعنی توان خرید آن (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۴) و بعضی هم گفته‌اند: پول عین قیمت است؛ پس ناگزیر ضمان آن قیمی است (فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، ص ۶۷). بعضی از فقها هم پول را نه مثلی می‌دانند نه قیمی؛ زیرا مثلی و قیمی خاص اموالی است که ارزش ذاتی داشته باشند و پول مال اعتباری است و ارزش ذاتی ندارد (بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۰). این نظر این ایراد را دارد که فقها در مورد مثلی و قیمی بین کالاها، حسب ارزش آن‌ها تفکیک قائل نشده‌اند؛ در نتیجه پول یا مثلی است یا قیمی. برخی نیز پول را هم مثلی و هم قیمی می‌دانند با این توضیح که اگر ارزش پول در طول زمان تغییر چشم‌گیر نکند، مثلی است و اگر تغییر چشم‌گیری کند قیمی است (تسخیری، ۱۳۷۵، ص ۲۸۷؛ آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۰-۲۱). برخی از فقهای عظام، پول را مثلی می‌دانند. شهید صدر می‌گوید:

«اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران، قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده پرداخت کند مرتکب ربا نشده است. هرچه قیمت حقیقی را مجسم کند، پول است و قیمت حقیقی همان قدرت خرید است. قدرت خرید چیزی جز مالیت و ارزش مبادله‌ای نیست.» (صدر، بی تا، ص ۲۴۷)

اشکال این نظر این است که با وجود مثلی بودن پول با توجه به نوسان قدرت آن در زمان‌های مختلف، پول قیمی می‌شود؛ حال آن که مال یا مثلی است یا قیمی و نمی‌تواند هم مثلی باشد و هم قیمی. از طرف دیگر اگر کاغذ در مثلیت دخالت داشته باشد، همه‌جا باید در ازاء کالا و خدمات، پول کاغذی داد؛ در حالی که پرداخت با پول تحریری هم عرفاً پرداخت محسوب می‌شود.

به نظر برخی از فقها، پول اعتباری ارزش ذاتی ندارد و در دادوستد به کار می‌رود. ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید ارزش آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌رود و همانند سایر صفات مثل بر عهده می‌آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۶-۶۸). صاحب‌نظران دیگری هم قدرت خرید را مقوم مثلیت معرفی می‌کنند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵-۲۶۷)

گفتیم پول مال مثلی است اما مقوم مثلیت چیست؟ برخی قدرت خرید را مقوم مثلیت می‌دانند؛ عده‌ای دیگر ارزش اسمی را مقوم مثلیت می‌دانند و ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان قدرت خرید از عوارض آن است. اشکال این نظر این است که اگر قدرت خرید مقوم مثلیت باشد، پول مثلی نیست؛ چون در طول زمان ارزش آن دگرگون می‌شود، در حالی که فقها پول را مثلی می‌دانند (توسلی، ۱۳۹۶، ص ۷۶۱). بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند:

«در نظام پشتوانه تولید ملی حفظ برابری ارزش واحد پول با ارزش مقدار فلز اعتبار شده در تعریف واحد پول از طرف دولت‌هاست که در قوانین پولی کشورها آمده است. پول کنونی هم از جهت واحد محاسبه و ارزش و هم از جهت وسیله مبادله بودن، اعتباری است و مثلیت آن هم اعتباری است.» (توسلی، ۱۳۹۶، ص ۶۳)

با توجه به نظریات فوق و تعریفی که از مال مثلی آورده شد، پول دارای تمام ویژگی‌های

مال مثلی است اعم از این که مقوم مثلیت را اعتباری تلقی کنیم یا غیر آن. معیار مثلی و قیمی عرف است (ماده ۹۵۰ ق م) و عرف و عقلا به اعتبار ارزش مبادله‌ای پول را مثلی می‌دانند؛ چون نظایر آن نوعاً شایع و زیاد است و عقلا حاضرند واحدهای آن را به جای هم بپذیرند و صفات واحدهای آن در رغبت و مطلوبیت افراد تفاوتی ایجاد نمی‌کند و در نتیجه تفاوتی در مالیت افراد پول نمی‌شود. فرقی نمی‌کند که ارزش مبادله‌ای را صفت نسبی بدانیم یا ذاتی اما در اسکناس ارزش مبادله‌ای آن منشأ فایده مصرفی است؛ یعنی به این جهت در مبادلات از آن استفاده می‌شود. پس بر اساس تعریفی که از مال مثلی بیان شد، پول مال مثلی است؛ زیرا علاوه بر سیر تاریخی آن، صفاتی که موجب شباهت و تمایل عرفی اشیا می‌شود و نیز رغبت افراد بدان و نبود تفاوت بین آن‌ها از نظر عرف و در نتیجه همسانی در مالیت در پول وجود دارد. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۷۸)

بررسی دیدگاه‌های فقها و حقوق‌دانان در مورد لزوم جبران کاهش ارزش پول

ابتدایادآور شویم که اولاً فقها در این خصوص چهار دیدگاه متفاوت دارند:

الف) عدم امکان جبران کاهش ارزش پول؛

ب) لزوم و امکان جبران کاهش ارزش پول؛

ج) عدم نظر قاطع در مورد امکان یا عدم امکان جبران کاهش و ارائه طریق مصالحه؛

د) امکان جبران کاهش در مورد دیون ناشی از ضمان قهری و عدم امکان آن در دیون

قراردادی.

از بین دیدگاه‌های فوق، دیدگاه اول و دوم بررسی می‌شود؛ زیرا دیدگاه سوم (مصالحه)، مؤید آن است که دلیل قاطعی بر عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول وجود ندارد و تردید در امکان جبران هست. دیدگاه چهارم (تفصیل بین ضمان قهری و قراردادی) نیز در ضمان قهری قائل به جبران است. در ضمان قراردادی هم در تحلیل دیدگاه اول و دوم نتیجه‌ای که به دست می‌آید قابل اعمال در این خصوص خواهد بود؛ لذا بررسی مستقلی در مورد آن ضرورت ندارد.

ثانیاً در خصوص کاهش ارزش پول، سه حالت قابل تصور است:

۱. تورم و کاهش ارزش پول، زیاد و شدید باشد؛

۲. کاهش شدید نباشد به نحوی که عرف و عقلا در مقابل آن عکس‌العملی از خود نشان ندهند.

۳. تورم و کاهش ارزش پول متوسط باشد، به نحوی که واکنش عرف و عقلا در مقابل آن، مردد باشد.

نظریه عدم ضمان کاهش ارزش پول و ادله آن

طبق این نظریه، در صورت تنزل ارزش پول حق طلبکار همان ارزش اسمی هنگام پرداخت به بدهکار است و بیش از آن، حق مطالبه از بدهکار را ندارد و نوسانات ارزش پول، تأثیری در میزان مسئولیت مدیون ندارد (مفاد ماده ۶۵۰ ق.م). مخالفان جبران کاهش ارزش پول برای این ادعا ادله‌ای را بیان کرده‌اند:

۱. مثلی بودن پول

به گفته برخی، پول اعم از پول‌های قدیم و جدید، از اموال مثلی است و پرداخت مبلغ اسمی آن مدیون را بری الذمه می‌سازد؛ بنابراین جبران کاهش ارزش پول لازم نیست. آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتای ۱۳/۶۱۹/۵۶/د، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۴ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در مورد میزان مهریه می‌گوید:

«در مهریه همسر استحقاق مبلغی را دارد که در عقد تعیین شده است و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌کند؛ زیرا پول از مثلیات است. بر اساس این استدلال، در دیونی که موضوع آن مثل است، از همان ابتدا مثل بر ذمه مدیون می‌آید و نوسانات قیمت مثل، تأثیری در میزان ضمان مدیون ندارد و با ادای مثل، ذمه او بری می‌شود». (کیایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

آیت‌الله بهجت هم در پاسخ به نامه ۵۶/۱۹/۱ مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون مزبور، پول را مثلی دانسته است.

در ماده ۶۵۰ قانون مدنی ایران از این نظر تبعیت شده است و مقرر می‌دارد:

«مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمت‌ها ترقی یا تنزل

کرده باشد».

در تحلیل این نظر می‌توان گفت: تعهد اولیه متعهد، دادن مثل است و اگر تغییری در قیمت مثل ایجاد شده نسبت به آن تعهدی نیست؛ زیرا با فرض افزایش قیمت مثل مال مثلی با همان قیمت تهیه و داده می‌شود و ضرری متوجه طلبکار نیست.

۲. ربوی بودن پرداخت مازاد بر مبلغ اسمی

دومین دلیل مواجه شدن با رباست که دلالت ادله اربعه بر حرمت آن کاملاً واضح است. برخی در مورد قرض گفته‌اند:

«چیزی که به عنوان قرض الحسنه داده است فقط می‌تواند مثل آن را بگیرد و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد ربا خواهد بود». (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۹۲؛ حائری، ۱۳۷۲، ص ۲۷؛ فاضل لنکرانی در پاسخ به نامه شماره ۶۱۹/۵۶/د مورخ ۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)

بررسی و نقد

طبق نظر طرفداران این نظریه، جبران کاهش ارزش پول در قراردادی همانند قرض، هنگام افزایش قیمت‌ها موجب می‌شود که قرض گیرنده بیش از آن چیزی را که به عنوان قرض دریافت کرده بود به قرض دهنده پرداخت نماید. این زیاده، منفعت و ربا می‌باشد که از نظر سنت نهی شده است (قحف، بی تا، ص ۱۵۱). برخی هم گفته‌اند: اگر پول را کالای باارزش بدانیم، جبران کاهش ارزش پول مصداق رباست. (حائری، ۱۳۷۲، ص ۲۷ - ۳۰)

ربا به معنای زیادتی است (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ص ۱۹۱؛ طریحی، ج ۲، ص ۱۳۸). مفهوم زیادتی امری عرفی است و از ناحیه شارع تعریف و تحدید نشده است. اگر عرف و عقلاً بازپرداخت مازاد بر اصل را مازاد بر اصل مال قرض گرفته نداند، ربا نیست. ربا دو نوع است: معاملی و قرضی. در ربای معاملی دو شیء مکمل و موزون با اتحاد جنس مبادله و در صورت دریافت زیادتی حقیقی یا حکمی ربا محقق می‌شود. اگر دو شیء اتحاد در جنس نداشته باشند مثل گندم با عدس ربا نیست (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۳۴) و در معدودات ربا نیست اما در ربای قرضی اگر کسی مبلغی را قرض بدهد، هر نوع شرط زیاده - چه کم و چه زیاد؛ چه مال و چه عمل؛ چه حکمی و چه حقیقی - رباست. حال آیا جبران تورم نیز رباست؟ در قرض باید

عین یا مثل یا قیمت به قرض دهنده داده شود (خمینی، ۱۳۶۶، ص ۵۹۹). حکمت قرض آن است که همان ارزشی که از دست رفته، به وام‌دهنده بازگردد. در وام، گاه ارزش پول کاهش می‌یابد؛ اگر همان که گرفته شده برگردد، مقرض ارزش از دست رفته را باز نمی‌یابد (کاتوزیان ۱۳۷۱، ص ۶۰۲). اگر حقیقت پول قدرت خرید باشد و این قدرت جز صفات اصلی مؤثر در رغبت تلقی گردد، در این صورت مال با همین اوصاف قرض گرفته شده است، لذا باید معادل آن را برگرداند. طبق ماده ۲۷۵ ق.م. باید بین موضوع تعهد و تأدیه، وحدت وجود داشته باشد. آیا در فرض مزبور با توجه به پرداخت مثل تمایل بین دین و پرداخت وجود دارد و آنچه پرداخت می‌شود از نظر مقدار و تمایل برابر آن چیزی است که قبلاً دریافت شده است؟ طبق نظر برخی حقوق‌دانان، پول امروز ارزش ذاتی ندارد، بلکه دارای ارزش اعتباری است؛ لذا در مقام پرداخت باید پولی داده شود که از حیث ارزش مساوی زمان پرداخت است. (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۹۸)

علاوه بر آنچه گفته شد، بعد از انقلاب قانون‌گذار ضوابطی را وضع کرده که تمایل او را به جبران نوسانات ارزش پول در دیون پولی نشان می‌دهد:

در پرداخت مهریه به نرخ روز: طبق تبصره الحاقی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، قانون‌گذار کاهش ارزش پول را قابل جبران دانسته است. با الغای خصوصیت مهریه می‌توان مفاد این تبصره را به سایر دیون پولی تسری داد و بین موضوع تعهد و تأدیه، وحدت برقرار کرد. در قراردادهای پیمانکاری هم در صورت تورم شدید، تعدیل بها صورت می‌گیرد.

در صورت عدم اجرای تعهدات از سوی متعهد و ورود خسارت به متعهد له، وی باید به متعهد له خسارت بپردازد که به خسارت تأخیر تأدیه موسوم است. طبق ماده ۷۲۵ آ. د. م. خسارت تأخیر تأدیه نیاز به اثبات ندارد و صرف تأخیر کافی است. در واقع قانون‌گذار این مقدار خسارت را که ناشی از نوسان قیمت است مفروض می‌داند. شورای نگهبان خسارت تأخیر تأدیه را در تاریخ ۶۴/۴/۱۲ و ۶۷/۱۰/۱۴ خلاف شرع اعلام کرد اما مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۶۲/۲/۸ خسارت تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها را مجاز اعلام نمود.

شورای نگهبان شرط پرداخت خسارت تأخیر را در قرارداد مجاز می‌دانست (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹). در ماده ۵۲۲ با این شرایط خسارت تأخیر تأدیه مجاز شمرده شده است:

- موضوع تعهد وجه نقد باشد؛
 - طلبکار بدهی را مطالبه کرده باشد؛
 - مدیون متمکن از پرداخت باشد؛
 - ارزش پول در فاصله سررسید تا زمان پرداخت تغییر فاحش کرده باشد. ماهیت این خسارت جبران کاهش ارزش پول است.
- در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به‌عنوان تازه‌ترین تحول نظام قضایی در زمینه جبران کاهش ارزش پول، لزوم جبران کاهش ارزش پول را از سوی مدیون تأیید کرده است.

۳. عدم النفع بودن تنزل قیمت

در فقه اسلامی طبق قاعده "لا ضرر" زیان و ضرر باید جبران شود. ضرر هم به معنای کاستن از دارایی یا صدمه به اموال است. عدم النفع که توأم با کاهش دارایی یا نقص و صدمه در اموال نیست، ضرر محسوب نمی‌شود (تجلیل، ۱۳۷۵، ص ۱۱). در نقد این نظر باید گفت: هرچند حسب تعریف ضرر به معنای کاستی از اصل مال یا سرمایه عدم النفع ضرر تلقی نمی‌شود، از نظر حقوقی، امروزه نفعی که طبق روال طبیعی امور ایجاد شود از مصادیق ضرر است. در فقه، حبس کارگر کسوب و کارگر اجیر را ضمان آور می‌دانند (صفایی رحیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۰). برخی حبس کارگر تولیدکننده را ضمان آور می‌شناسند (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶). از نظر مقررات حقوقی، مواد مختلفی از قوانین موضوعه عدم النفع را ضرر شناخته است؛ از جمله مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ ق.م.م. مواد ۵ و ۶ ق.م.م. ماده ۱۳۳ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری.

با کثرت مواد مربوطه، تردیدی در ضرر بودن عدم النفع نیست؛ لذا تبصره ۲ ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ را که مشعر بر عدم قابل مطالبه بودن عدم النفع است، باید بر عدم النفع احتمالی حمل نمود. (صفایی رحیمی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱)

۴. توجه نوعی به خود اسکناس در دیون و پرداخت‌های مالی تا ارزش آن

فقها در این باره می‌فرمایند:

«مردم در دیون و پرداخت‌های مالی به خود اسکناس توجه دارند و نه ارزش آن و نیز در هنگام قرض، مقرض شرطی بر حفظ ارزش مالیت با قرض گیرنده ندارد لذا جبران کاهش ارزش پول جایز نیست.» (سبحانی، ۱۳۷۲، ص ۹۲)

با وجود درستی این نظر در وضعیت عادی تعهدات، بر مبنای بنای عقلا و رویه متعارف بین ایشان هیچ کس راضی به زیان به خود نیست. بر اساس شرط ضمنی یا بنایی، طرفین توافق می‌کنند که همانند ارزشی که از دست رفته به وام‌دهنده بازگردد. ماده ۶۴۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید»، مفید این معناست. عرف و عقلا، به کاهش ارزش و اکنش نشان می‌دهند و صرفاً ارزش اسمی را در نظر ندارند؛ به همین دلیل، هنگامی که تورم شدید به وجود می‌آید، افراد در روابط حقوقی به حیل‌هایی برای جبران این کاهش متوسل می‌شوند. هم‌چنین عرف عقلا و رویه متعارف ایشان صرفاً به ارزش اسمی نظر ندارد، بلکه قدرت خرید و ارزش مبادلاتی آن را در نظر می‌گیرند. امام خمینی با وجود آن که قرض را مثلی می‌داند، درباره این که قیمت وقت قرض گرفتن معتبر است یا قیمت وقت پرداخت می‌گوید:

«دو وجه است که اولی آن‌ها اقرب است؛ اگرچه احتیاط آن است که در مقدار تفاوت

بین دو قیمت مصالحه و تراضی کنند.» (کیایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

۵. مقوم مثلث نبودن قدرت خرید

اگر فردی مبلغی را قرض می‌کند، در عرف نمی‌گویند او قدرت خرید قرض کرده است. قدرت خرید از عوارض پول است. در پول‌های اعتباری هم قدرت خرید مقوم مثلث نیست (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۷). بین پول حقیقی و اعتباری از جهت پول بودن فرقی نیست؛ اگر قدرت خرید مقوم پول باشد، پس در مورد پول فلزی هم باید ضمان

آور باشد. در ایراد به این نظر باید گفت: عرف برابری قدرت خرید را در قرض ملاحظه می‌کند.

۶. با ارزش بودن پول به عنوان کالا

پول دارای ارزش اعتباری مستقل است و در دیون و روابط پولی، ارزش مستقل اسمی آن را باید ملاک قرار داد نه قدرت خرید پول را. پول از لحاظ ارزش، اصالت دارد و نمی‌توان به اعتبار گرانی و ارزانی هر روز مقدار دین را تعیین کرد (لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶). ولی باید گفت: با وجود ارزش پول، این ارزش مثل هر مال دیگری تابع عرضه و تقاضا و تناسب منطقی بین حجم پول و کالا و خدمات است.

۷. نسبی بودن وصف گرانی و ارزانی پول

اوصافی از اشیاء مثلی دخیل در اوصاف مثلی هستند که از ویژگی‌های ذاتی اشیا باشد نه از خصوصیات نسبی و گرانی و ارزانی و قدرت خرید نیز از اوصاف نسبی است. (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸، ص ۱۵)

۸. نوسان تغییرات در اموال خارجی

کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی اموال خارجی است. مال بودن پول اعتباری است و تا وقتی اعتبارکننده آن را معتبر بدانند، پول جایگاه خود را دارد و مقدار ارزش و توان خرید آن‌هم باقی است (شمس، ۱۳۷۶، ص ۳۲). این نظر به ارزش اعتباری پول توجه کرده، در حالی که پول ارزش مبادله‌ای هم دارد و تابع حجم عرضه و تقاضاست؛ لذا این نظر قابل خدشه است.

۹. عدم توقف ماهیت پول بر قدرت خرید آن

پول به حسب ارزش اسمی آن، مثلی است و ماهیت آن بر قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای حقیقی متوقف نیست. پول به ارزش مبادله‌ای خالص اشیا تعریف می‌شود که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای نهفته است. ماهیت پول وابسته به ارزش مبادله‌ای است که این ارزش دخیل در مثلیت پول است لذا کاهش قدرت خرید قابل جبران نیست (دفتر همکاری

حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۸). این نظر هم با اشکال بی توجهی به تأثیر عرضه و تقاضا و پشتوانه پول که بر میزان ارزش مبادله‌ای تأثیرگذار است، مواجه می‌شود.

۱۰. خارج از اراده بودن ضرر وارد بر مدیون

ضرر و خسارتی که ناشی از تورم باشد، نتیجه قرض و دین و یا فعل مقترض و مدیون نیست (مدیون، خواهان کاهش ارزش پول و یا ورود خسارت به طلبکار نیست)؛ بلکه تورم خارج از اراده و قدرت آن‌هاست. مثل این که شخصی مقداری پول در صندوقی محبوس کرده و آن را قرض نداده و ارزش آن کاهش یافته؛ بنابراین چرا باید مقترض و مدیون را مجبور به جبران ضرری بکنیم که هیچ دخالتی در وقوع آن نداشته است. بی‌شک چنین امری از ناحیه شرع پسندیده نیست. (قحف، بی تا، ص ۲۲ و ۱۸۷)

روایات فراوانی درباره نفی زیان وارد شده است مثل «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶)؛ ولی باید دانست که ضرر، یک امر عرفی و به معنای نقص در مال و جان و مقابل نفع است. از این روایات استفاده می‌شود که ضرر، حرام و مورد نهی اسلام است و اگر کسی به نحو مباشرت یا سبب زیانی به دیگری وارد کند ضامن است؛ اما اگر مال شخصی نزد فردی بر طبق قرارداد شرعی به مدت معینی امانت قرار گیرد، ولی در این مدت نقصی بر مال وارد گردد، از مفاد این روایات، لزوم جبران نقص استفاده نمی‌شود، مگر آن که شخصی که مال نزد اوست به نحو مباشرت یا به نحو سببیت، مؤثر در نقص مال باشد و دچار تعدی یا تفریط در آن شده باشد. برخی از فقها گفته‌اند:

«ضمنان اتلاف شامل اتلاف حکمی نمی‌شود و ضمان در مورد از بین بردن مالیت اشیا،

نیاز به دلیل دیگری دارد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۴)

در ایراد به این نظر می‌توان گفت: اگر ضمان تلف مال شامل تلف حکمی نمی‌شود، دلیل بر این نیست که تلف حکمی ضرر نیست و جبران‌ناپذیر است. وقتی تلف حکمی عرفاً مصداق ضرر است، طبق ادله عام نفی ضرر قابل جبران است.

۱۱. عدل و انصاف

قاعده عدل و انصاف از قواعد اساسی شریعت اسلامی است؛ ولی باید ملاحظه کرد که آیا

ضرری که متوجه دائن است اگر بر مدیون تحمیل کنیم عادلانه‌تر است؟ به یقین چنین نیست؛ بنابراین جبران کاهش ارزش پول جایز نیست (قحف، ص ۱۸۸ - ۱۸۹) و تحمیل ضرر بر مدیون، عادلانه نیست؛ زیرا مدیون، تأثیری بر زیان وارده بر دائن نداشته و سبب این زیان نیست.

نقد

لزم رعایت قاعده عدل و قسط و عدم ظلم در حق دیگران، از اموری است که عرف و ادله اربعه بر آن تأکید و تصریح دارند و از امور ضروری و بدیهی دین اسلام است. این قاعده در هر مورد از امور زندگی، از جمله در باب دیون و معاملات باید مراعات گردد. رعایت این قاعده هنگامی که ارزش پول کاهش شدیدی پیدا کند، در صورتی ممکن است که ملاک و معیار در بازپرداخت، قدرت خرید حقیقی پول باشد و گرنه از قلمرو عمل به عدل و انصاف خارج شده، دچار ظلم واضح می‌شویم. (قحف، بی تا، ص ۱۹، ۷۵-۷۶، ۱۸۴، ۸۰، ۱۸۷-۱۸۸)

نظریه ضمان کاهش ارزش پول و ادله آن

عده‌ای از فقها و حقوق‌دانان، کاهش ارزش پول را قابل جبران از ناحیه مدیون می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، در امور اعتباری مانند پول، عنوان کاربردی و قدرت خرید را باید در نظر گرفت. همان‌طور که اصل اعتبار مالیت پول را از عقلا و عرف گرفته‌ایم، خصوصیات آن را هم باید از عرف بگیریم؛ لذا اگر عقلا برای ارزش پول تفاوت قائلند، ما هم باید آن را بپذیریم؛ چون وقتی اصل پول امر عرفی است، ویژگی‌های آن را هم باید از عرف بگیریم (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۷). اهم ادله ایشان عبارتند از:

۱. معیار بودن قدرت خرید حقیقی پول

فلسفه وجودی پول، بیان ارزش‌ها و مشخص نمودن نسبت‌های مختلف ارزش‌ها بین کالاها و خدمات است؛ بنابراین باید در دیون، به ارزش و قدرت خرید حقیقی پول توجه شود و وقتی در طول زمان، ارزش و مالیت آن بر اثر تورم کاهش یابد یا از بین برود، باید جبران گردد. (نوری همدانی، پاسخ نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۸ ر-د، مورخ ۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی). ایرادی که می‌توان وارد نمود این است که این نظریه ماهیت

و کارکرد پول را کامل لحاظ نکرده و فقط به قدرت خرید اتکا نموده و به معیار ارزش و واسطه بودن پول برای مبادلات توجه نکرده است.

۲. قدرت خرید عامل مالیت پول

پول در اموری مثل مهریه و امثال آن باید برحسب قدرت خرید حقیقی محاسبه گردد. چون پول مثلی در قدرت خرید است، لذا در دیون و مطالبات باید قدرت خرید پول ملاک قرار گیرد (صانعی، پاسخ به نامه مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)؛ به عبارت دیگر، پول اعتباری نوعی مال مثلی است که مقوم مثلیت آن، قدرت خرید آن است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۶) بر پایه این نظر، جبران کاهش نه تنها بهره نیست بلکه حقی است که باید اجابت شود.

۳. ضروری بودن پرداخت مبلغ اسمی به طلبکار

در نوسانات ارزش پول، اگر صرفاً ارزش اسمی پرداخت شود، طلبکار متضرر این ضرر، با ادله مختلف از جمله قاعده "لا ضرر" نفی شده است. برای جبران این ضرر باید در زمان ادا، ارزش حقیقی پول را در هنگامی که دریافت کرده بود بپردازد. (نوری همدانی، پاسخ به نامه شماره ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی) د/۵۶/۶۱۹/۸ مورخ

۴. حفظ ارزش و مالیت به عنوان ویژگی اصلی پول

با توجه به این ویژگی اصلی، اگر در طول زمان ارزش پول بر اثر تورم کاهش یابد، در دیون و روابط مالی باید جبران شود (مضمون پاسخ اردبیلی به نامه شماره ۴۵۳ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۱ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی). اشکال این نظر آن است که ویژگی پول را کامل در نظر نگرفته و روی یک ویژگی آن تکیه کرده است.

۵. خارج بودن پول از عنوان مال مثلی و قیمی

پول‌های کنونی، ارزش اعتباری دارند و خارج از قلمرو ضابطه مثلی و قیمی هستند. لذا قدرت خرید حقیقت پول است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۰)؛ بنابراین در دیون عرف، ادای همان قدرت خرید را ادای دین می‌داند و آنچه بر ذمه می‌آید همان قدرت خرید است. از

جهت دیگر باید گفت: ادای دین امری عرفی است و عرف زمانی مدیون را بری الذمه می‌داند که ارزش حقیقی پول را به دائن بپردازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸)

نقد

ضابطه مثلی و قیمی عرف است و عرف پول را مثلی تلقی می‌کند؛ زیرا اوصاف مال مثلی را دارد، هر چند ارزش آن اعتباری است. فقها به اعتبار ارزش بین کالاها و اموال در مورد مثلی و قیمی، قائل به تفکیک نشده‌اند؛ لذا پول هم یکی از مصادیق مثلی یا قیمی است.

۶. قیمی بودن پول

بعضی از صاحب‌نظران، پول را قیمی می‌دانند که در هر زمان باید قیمت آن را محاسبه کرد. آنچه در پول اعتبار دارد، مالیت و قدرت خرید آن است و در مبادلات به این قدرت خرید توجه می‌شود. (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۵۷)

۷. مثلی بودن پول در کاهش شدید قیمت از نظر عرف

عرف و عقل در کاهش خفیف قیمت، آن را جزء اوصاف مثل لحاظ نمی‌نماید؛ ولی در کاهش شدید، آن را جزو اوصاف مثل تلقی می‌کند و بر عهده مدیون می‌داند.

۸. مثلی و قیمی بودن پول

اگر ارزش پول در طول زمان کاهش نیابد، مثلی است و اگر در طول زمان کاهش چشم‌گیری از نظر عرف و عقلا پیدا کند، از مثلی بودن خارج می‌شود و در رده قیمی قرار می‌گیرد؛ برای مثال، برخی از صاحب‌نظران گفته‌اند که اوراق نقدی می‌توانند هم مثلی باشند هم قیمی؛ ولی پیش از آن که مثلی باشند قیمی هستند؛ چون اعتبار آن‌ها در ارزش مالی آن‌هاست. (تسخیری، ۱۳۷۵، ص ۲۰-۲۲)

۹. عدم استقلال ارزش اسکناس

پول کاغذی سندی از پشتوانه‌اش هست که غالباً از اشیاء قیمتی مثل طلاست؛ لذا ضامن آن‌ها باید به مقدار پشتوانه‌اش از طلا یا ... بپردازد؛ بر پایه این نظر، ارزش مستقل پول پذیرفته نشده و سندی حاکی برای دیون است.

این نظر مورد اشکال است؛ زیرا پول امروزی نماینده فلزات قیمتی مثل طلا نیست و تولید ملی و مجموع کالاها و خدمات تولیدی کشور پشتوانه آن است؛ پس ارزش پول در مقایسه با این پشتوانه مورد ارزیابی است نه طلا یا نقره؛ و با توجه به انواع پول از جمله پول تحریری و نیز اهداف و وظایف پول، این دیدگاه تصور درستی از پول نداشته است. پول از مصادیق مال است و دارای ارزش. پول ابزار صرف نیست و دارای ارزش مالی است.

۱۰. ابزار مبادله بودن پول

پول ابزار مبادله است؛ بنابراین موضوع ضمان مثل قرار نمی‌گیرند، برخلاف پول حقیقی مثل درهم. ایرادی که بر این نظر می‌توان وارد کرد این است که با توجه به مطالبی که درباره مالیت پول بیان شد، پول امروزی ابزار مبادله هست اما ارزش اعتباری دارد؛ به همین دلیل خود پول مابه ازای کالا و خدمات قرار می‌گیرد.

۱۱. عین بها بودن پول و لزوم ضمان آن

پول بها و ارزش کالا و خدمات است؛ لذا ضمان اموال قیمتی به وسیله پول است. پول خود بهاست. ضمان اشیاء قیمتی به بهای آن‌هاست. پول خود عین بهاست، پس ناچار ضمان آن قیمتی خواهد بود. (فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۰)

۱۲. قدرت خرید پول به عنوان وصف اصلی آن

پول مثلی است ولی ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید آن از قبیل اوصاف حقیقی آن محسوب می‌شود؛ در نتیجه در ضمان، به مثل قدرت خرید حقیقی ملاک و معیار در پرداخت است؛ لذا اگر قدرت خرید پول کاهش یابد مورد ضمان واقع می‌شود. توان خرید در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی محسوب می‌گردد و همانند سایر صفات مثل خود به عهده می‌آید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۶-۶۷)

نقد

اگر به دلیل نوسانات ارزش پول میزان دین مدیون تغییر می‌کند، مقدار واقعی دین در زمان عقد معلوم نیست و این باعث مجهول شدن میزان دین و در نتیجه غرری بودن معامله و بطلان آن خواهد شد. در مبادلات شرط است که کالا، قیمت، مدت معامله، کیفیت کالا و قیمت آن

به‌طور کامل مشخص و معین باشد. حال آن‌که اگر ثمن به‌جای پول طلا و نقره که در قدیم وجود داشت، پول کاغذی باشد و معامله هم مدت‌دار، امکان‌گروری بودن معامله کاملاً ممکن است. (تجلیل، ۱۳۷۵، ص ۵۴)

نقد

ثمن در تمام بیع‌های سلفی و نسیه‌ای مجهول می‌شود؛ چون امروز من کالایی را به شما می‌فروشم به مبلغی که نمی‌دانم در وقت پرداخت، چقدر ارزش دارد؛ بنابراین ثمن برای من مجهول است و بر اساس شریعت اسلامی، قراردادهایی که متضمن جهالت باشند باطل و ممنوع هستند (قحف، بی‌تا، ص ۴۵، ۸۷ و ۱۳۲)؛ بنابراین اگر نظر یادشده را قبول کنیم، اصلاً سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و تمام معاملات قرضی باطل می‌شوند؛ چون ثمن در آن‌ها مجهول است و این برخلاف آن چیزی است که در فقه آمده است. فقه می‌گوید: اجرت باید مشخص باشد. فقها در کتاب قرض گفته‌اند: قرض گیرنده باید آنچه را گرفته، برگرداند - چه ارزش آن بالا رفته باشد و چه پایین آمده باشد؛ اما در مقابل این ایراد باید گفت: مقدار واقعی دین هنگام عقد معلوم است و قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای جز اوصاف آن است و مدیون متعهد می‌شود مالی را با این اوصاف تحویل دهد. این مشابه شرط صفت در سایر موارد معاملات است و مدیون متعهد می‌شود که مالی را با صفات مقرر در قرارداد تحویل دهد و این قبیل شروط جز شروط صحیح است. (ماده ۲۳۴ ق.م.)

۱۳. عرفی بودن ادای دین

ادای دین یک امر عرفی است. در جو تورمی باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد و ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب زیان برای مضمون له خواهد شد و این ضرر منهی عنه است و بر اساس ادله ضامن: «اگر کسی ضرر و نقصانی به دیگری وارد کند، ضامن ضرر و نقصان خواهد بود و عرف وقتی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که ارزش حقیقی پول را به دائن ادا کند در غیر این صورت، عرف عام او را بری‌الذمه نمی‌داند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸، مسأله ۳۰)

۱۴. قیمی و هم مثلی بودن پول‌های کنونی

از نظر برخی فقها، پول‌های کاغذی، هم مثلی و هم قیمی هستند. افراد عرضی پول-چه تورم شدید وجود داشته یا نداشته باشد- مثلی هستند؛ چنان‌که اگر تورم، شدید نباشد و در طول زمان ارزش پول کاهش چشم‌گیری پیدا نکند، افراد عرضی و طولی پول، مثلی هستند؛ اما اگر ارزش پول در طول زمان کاهش زیادی نماید، آنگاه افراد طولی پول، قیمی و افراد عرضی آن، مثلی محسوب می‌شوند. (آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۲؛ تسخیری، ص ۲۸۷؛ موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲)

آصفی می‌گوید:

«مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی باشند و افراد طولی آن، قیمی؛ بنابراین، فقها اگر پول را از مقوله مثلیات می‌دانند، نظر آن‌ها یا باید به افراد عرضی (هم‌زمان) پول باشد یا به افراد طولی آن، در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشد». (آصفی، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

۱۵. لزوم رعایت قاعده عدل و قسط

لزوم رعایت قاعده عدل و قسط و عدم ظلم در حق دیگران، از اموری است که عرف و ادله اربعه بر آن تأکید دارد و از امور بدیهی اسلام است و باید در تمام امور مراعات شود. وضع عین، مثل و قیمت در راستای این اصل است. پس هنگامی که ارزش پول کاهش شدیدی پیدا کند، عدالت در صورتی ممکن است که قدرت خرید حقیقی پول ملاک پرداخت باشد (موسایی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲-۱۲۴)؛ اما آیا با این اوصاف در هر زمانی با پرداخت مثل به جای مثل و قیمت به جای مال قیمی عدالت برقرار می‌شود؟ پاسخ قاطع نیست و به قضاوت عرف بستگی دارد. در صورت تورم ناچیز و خفیف، عرف پرداخت مثل را مبری ذمه می‌داند ولی در تورم شدید، ادای مثل را کافی برای برائت ذمه نمی‌شناسد و پرداخت مثل قدرت خرید را باید بپردازد.

نتیجه

در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، ادای کامل دین و وحدت بین مقدار دین و ادا اصل است. ضمان پرداخت عین و مثل و قیمت پرتوی از عدالت است. پول‌های کنونی با پول‌های گذشته تفاوت دارد و ارزش آن اعتباری است. پول‌های گذشته ارزش ذاتی و استعمالی هم داشتند.

پشتوانه پول امروزه تناسب درست بین میزان حجم پول و حجم کالا و خدمات قابل مبادله پشتوانه پول است. پول مال مثلی است و عرف و عقلا بین واحدهای مختلف آن تفاوتی نمی‌بینند. مخالفان جبران کاهش ارزش پول، به همه ویژگی‌های پول و اقسام آن به خصوص پول تحریری توجه نکرده‌اند. پول تحریری و اسکناس از امور مستحدثه است و با درهم و دینار و ضوابط آن‌ها قابل تطبیق نیست. مثلی و قیمی، از امور عرفی است و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کند و حقیقت شرعیه ندارد. عدم النفع ضرر است و قابلیت جبران دارد. ادای دین یک امر عرفی است و در صورت کاهش شدید ارزش پول، پرداخت مبلغ اسمی را ادای کامل دین نمی‌داند. قواعدی مثل "لا ضرر" و عدالت و قسط، جبران کاهش ارزش پول را لازم می‌داند. در صورت کاهش شدید ارزش پول قابل جبران است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۲، ش ۷.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴)، النهایه، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسماعیلیان.
۳. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۲۸)، استفتاءات (بهجت)، ج ۳، قم، بی نا.
۴. پارسا پور، محمدباقر (۱۳۸۹)، حقوق اموال، چاپ دوم، تهران: شهر دانش.
۵. الجبجعی العاملی (۱۴۰۳)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. حسینی بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۶۹)، ربا در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. تبریزی، جواد بن علی (بی تا)، استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، بی نا.
۸. تجلیل، ابوطالب (۱۳۷۵)، «احکام فقهی»، فقه اهل بیت، قم: سال ۲، ش ۷.
۹. توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۹۶)، تحلیل ماهیت پول، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. حسینی حائری، سید کاظم، الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی.
۱۱. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۱)، فقه العقود، ج ۱، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۸ ق)، توضیح المسائل (با تجدیدنظر و اضافات)، چاپ سیزدهم، قم: سرور.
۱۳. حکیم، سید محسن (۱۴۰۰)، منهاج الصالحین: قسم المعاملات، چاپ محمدباقر صدر، بیروت: بی نا.
۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱)، کتاب البیع، ج ۱، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. ۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه، ج ۲، قم، بی نا.
۱۶. داوودی، پرویز، حسن نظری و حسین میرجلیلی (۱۳۷۴)، «پول در اقتصاد اسلامی»، تهیه شده برای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
۱۷. دادمرزی، سید مهدی (۱۳۸۲)، بررسی فقهی حقوقی تقویم مهریه به نرخ روز، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
۱۹. زمانی فراهانی، مجتبی (۱۳۷۸)، پول و ارز و بانک داری، چاپ دوم، تهران: ترمه.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۲)، مجله رهنمون، ش ۶.
۲۱. شمس، حسین (۱۳۷۶)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم، سال ۳، ش ۹.
۲۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، ج ۳ (آثار قراردادها و تعهدات)، چاپ دوم، تهران: مجد.
۲۳. صدر، سید محمدباقر (بی تا)، البنك اللاربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۴. صفایی، سید حسین و حبیب الله رحیمی (۱۳۹۴)، مسئولیت مدنی، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۲۵. عبداللهی، محمود (۱۳۷۱)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: بی نا.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۵)، جامع المسائل: منتخبی از برخی استفتاءات، قم: بی نا.

۲۷. قحف، منذر (بی تا)، ربط الحقوق والالتزامات الآجله بتغیر الاسعار، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۲۸. قدیری اصلی، باقر (۱۳۶۴)، نظریه‌های پولی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. قرضاوی، یوسف (۱۴۱۳)، فقه الزکاة، بیروت، بی‌نا.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، حقوق مدنی (ضمان قهری مسئولیت مدنی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. کیایی، عبدالله (۱۳۸۴)، قانون مدنی و فتاوی امام خمینی، ج ۱، چاپ اول، تهران: سمت.
۳۲. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۳۷۶)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۳، ش ۹.
۳۳. مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۲، ش ۷.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا، بانک - بیمه، چاپ هشتم، قم: انتشارات صدرا.
۳۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۲، ش ۷.
۳۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶)، «مسائل مستحدثه زکات، فقه اهل بیت، قم: سال ۳، ش ۱۰.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، ربا و بانک داری اسلامی، چاپ اول، قم: بی‌نا.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، القواعد الفقهیه، ج ۲، قم: مدرسه علمی بن ابی طالب.
۳۹. موسایی، میثم (۱۳۷۶)، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
۴۰. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۲، ش ۷.
۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۳، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، فقه اهل بیت، قم: سال ۱، ش ۲.
۴۳. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، ماهیت پول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷)، «پول امروز، مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم»، فقه اهل بیت، قم: سال ۴، ش ۴.

References

The Holy Quran.

1. Asefi, Mohammad Mahdi, (1375 AH), "Fiqhi Rulings of Money", Fiqh Ahl al-Bait, Qom: 2(7).
2. Ibn Athir, (1364 AH), Al-Nahayyah, 4th Edition, Qom: Ismailian Publishing House.
3. Behjat Gilani Fomani, Mohammad Taqi, (1428 AH), Istiftā'āt (Behjat), Vol. 3, Qom.
4. Parsapour, Mohammad Bagher, (1389 AH), Property Rights, 2nd Edition, Tehran: Shahr-e Danesh.
5. Al-Jaba'i al-Ameli, (1403 AH), Al-Rowzah al-Behiyyah fi Sharh al-Lom'a al-Dameshqiyyah, Vol. 3, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
6. Hosseini Beheshti, Seyyed Mohammad Hossein, (1369 AH), Usury in Islam, Tehran: Islamic Culture Publishing House.
7. Tabrizi, Javad bin Ali, (????), Istifā'āt-e Jadid (Tabrizi), Vol. 2, 1st Edition, Qom.

8. Tajlil, Abu Talib, (1375 AH), "Jurisprudential Rulings", Fiqh Ahl al-Beit, Qom: 2(7).
9. Tawasoli, Mohammad Ismail, (2016 AH), Analysis of the Nature of Money, 2nd Edition, Qom: Seminary and University Research Center.
10. Hosseini Haeri, Seyyed Kazem, Al-Owrāq al-Māliyyah Al-Itibāriyyah, Second Forum of Islamic Economy Studies.
11. Hosseini Haeri, Seyyed Kazem, (1421 AH), Fiqh al-Uqūd, Vol. 1, 1st Edition, Qom: Majma al-Fikr al-Islami.
12. Hosseini Sistani, Seyyed Ali, (1418 AH), Towdhī al-Masāil (with revisions and additions), 13th Edition, Qom: Sarwar.
13. Hakim, Seyyed Mohsen, (1400 AH), Minhaj al-Sālihīn: Qesm al-Muāmilāt, Published by Mohammad Baqir Sadr, Beirut.
14. Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1421 AH), Kitāb al-Bai', Vol. 1, 1st Edition, Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
20. Khūeī, Seyyed Abulqassem, (1417 AH), Misbāh al-Fuqahā, Vol. 2, Qom.
15. Davoudi, Parviz; Nazari, Hassan & Mirjalili, Hossein, (1374 AH), "Money in Islamic Economy", Prepared for the Seminary and University Cooperation Office, Tehran: SAMT.
16. Dadmarzi, Seyyed Mehdi, (1382 AH), Jurisprudential Review of Dowry Evaluation, Journal of Comparative Law Research, 2(3).
17. Seminary and University Cooperation Office, (1374 AH), Money in Islamic Economy, Tehran; SAMT.
18. Zamani Farahani, Mojtaba, (1378 AH), Money, Currency and Banking, 2nd Edition, Tehran: Terme.
19. Sobhani, Jafar, (1372 AH), Rahnamun Magazine, Vol. 6.
20. Shams, Hossein, (1376 AH), "Jurisprudential Rulings of Money", Ahl al-Beit Fiqh, Qom, 3(9).
21. Shahidi, Mehdi, (1383 AH), Civil Rights, Volume 3 (Consequences of Contracts and Obligations), 2nd Edition, Tehran: Majd.
22. Sadr, Seyyed Mohammad Baqir, (????), Al-Bank Al-rabavī fi al-Islam, Beirut: Dar al-Taarif for the press.
23. Safai, Seyyed Hossein & Rahimi, Habibullah, (1394 AH), Civil Liability, 5th Edition, Tehran: SAMT.
24. Abdullahi, Mahmoud, (1371 AH), Jurisprudential Foundations of Islamic Economy, Qom.
25. Fazel Lankarani, Muhammad, (1375 AH), Jāmi al-Masāil: A Selection, Qom.
26. Qahf, Manzer, (????), The Relationship between Rights and Future Obligations with Price Changes, Seminary and University Cooperation Office.
27. Qadiri Asli, Baqir, (1364 AH), Monetary Theories, Tehran: Tehran University Press.
28. Qardhawi, Yusuf, (1413 AH), Fiqh al-Zakāt, Beirut.
29. Katouzian, Nasser, (1369 AH), Civil Rights (Compulsory Guarantee of Civil Liability), 2nd Edition, Tehran: Tehran University Press.
30. Kiaei, Abdullah, (1384 AH), Civil Law and Imam Khomeini's Fatwās, Vol. 1, 1st Edition, Tehran: SAMT.
31. Mortazavi Langroudi, Mohammad Hassan, (1376 AH), "Fiqhi Laws of Money", Fiqh Ahl al-Beit, 3(9), Qom.

32. Mar'ashi, Mohammad Hassan, (1375 AH), "Fiqhi Rulings of Money", *Fiqh Ahl al-Beit*, 2(7), Qom.
33. Motahari, Morteza (1364 AH), *Usury, Bank and Insurance*, 8th Edition, Qom: Sadra Publication.
34. Marefat, Mohammad Hadi, (1375 AH), "Fiqhi Laws of Money", *Fiqh Ahl al-Beit*, 2(7), Qom.
35. Marefat, Mohammad Hadi, (1376 AH), "Issues of Zakat", *Fiqh Ahl al-Beit*, 2(10), Qom.
36. Makarem Shirazi, Nasser, (1376 AH), *Usury and Islamic Banking*, 1st Edition, Qom.
37. Makarem Shirazi, Nasser, (1380 AH), *al-Qawāid al-Fiqhiyyah*, Vol. 2, Qom: Ali bin Abi Talib School.
38. Mousaei, Meysam, (1376 AH), *Explanation of the Concept and Subject of Usury from a Jurisprudential Point of View*, 1st Edition, Tehran: Monetary and Banking Research Institute.
39. Mousavi Bojnourdi, Mohammad, (1375 AH), "Fiqhi Rulings of Money", *Fiqh Ahl al-Beit*, 2(7), Qom.
40. Najafi, Mohammad Hassan, (1981), *Jawāhir al-Kalām fi Sharh Sharāyyah al-Islam*, Vol. 23, 7th Edition, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
41. Hashemi Shahroudi, Mahmoud, (1374 AH), "Jurisprudential Rulings on the Depreciation of Money", *Fiqh Ahl al-Beit*, 1(2), Qom.
42. Yousefi, Ahmad Ali, (1377 AH), *The Nature of Money*, Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
43. Yousefi, Ahmad Ali, (1377 AH), "Today's Money, Metaphorical, Valuable or Third Nature", *Fiqh Ahl al-Beit*, 4(1), Qom.